

آگاهی تاریخی و علمی به ارتباط خشونت

Historical and scientific awareness of the relationship of violence

توسط : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

قسمت سوم

آگاهی بیشتر و جامع در مورد خشونت :

خشونت استفاده از نیروی فیزیکی برای اعمال و تحمیل حالتی بر خلاف میل دیگران به دیگران است. [2][3][4] خشونت (فیزیکی)، در حالی که اغلب یک موضوع مستقل است، اغلباً نقطه اوج انواع دیگر درگیری است، به عنوان مثال. پدیده‌ی ممکن است فرزندش را کتک بزند، زمانی که صبرش تمام شد، یا دو کشور ممکن است با پایان یافتن تلاش‌های دیپلماتیک (سیاسی) با یکدیگر جنگ کنند، یا قربانی خشونت عاطفی ممکن است «بکوبد» و تلاش کند شکنجه‌گر خود را بکشد. چنین قتل‌هایی ممکن است به عنوان جناحی کمتر از قتل درجه اول محاکمه شوند، با در نظر گرفتن شرایط و تشخیص این که می‌توان از تساهل‌ها فراتر رفت و یک شکل از خشونت را در دفاع از خود به وجود آورد [5].

خشونت در سرتاسر جهان به عنوان ابزاری برای دستکاری مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین زمینه‌ای مورد توجه قانون و فرهنگ است که برای سرکوب و توقف آن تلاش می‌کند. کلمه خشونت طیف وسیعی را در بر می‌گیرد. این می‌تواند از درگیری فیزیکی بین دو موجود تا جنگ و نسل‌کشی که در نتیجه میلیون‌ها نفر ممکن است جان خود را از دست بدهند متفاوت باشد. شاخص جهانی صلح که در ژوئن 2010 به روز شد، 149 کشور را بر اساس «عدم خشونت» رتبه‌بندی می‌کند [6].

محتویات

- 1 • روانشناسی
- 2 • جنسیت و خشونت
- 3 • جوانان و خشونت
- 4 • خشونت هدفمند
- 5 • خشونت خانگی
- 6 • دارو
- 7 • قانون
- 8 • جنگ
- 9 • ایدئولوژی مذهبی و سیاسی
- 10 • صحت و پیشگیری
- 11 • خشونت در رسانه‌ها
- 12 • طبقه بندی و نامگذاری
- 13 • همچنین ببینید
- 14 • مرجع
- 15 • منبع
- 16 • پیوندهای خارجی

1- روانشناسی :

علل رفتار خشونت آمیز در انسان ها اغلب موضوع تحقیقات روانشناسی است **یان وولاوکا**، زیست شناس عصبی تأکید می کند که برای این اهداف، «رفتار خشونت آمیز به عنوان رفتار پرخاشگرانه فیزیکی عمدی علیه شخص دیگر تعریف می شود» [7].

دانشمندان معتقدند که خشونت در انسان ذاتی و یا سرشتی است و در میان انسان های ماقبل تاریخ، با استناد شواهد باستان شناسی برای هر دو یعنی هم به خشونت و هم به صلح نزاع یا درگیری به عنوان ویژگی های اولیه وجود داشت و وجود دارد. [8]

از آنجایی که خشونت یک موضوع ادراکی و همچنین یک پدیده قابل اندازه گیری است، روانشناسان در این اندیشه اند یا به این نظر اند که آیا افراد اعمال فیزیکی خاصی را به عنوان «خشونت آمیز» درک می کنند یا خیر، تنوع پیدا کرده اند. به عنوان مثال، در حالتی که اعدام یک مجازات قانونی است، ما معمولاً جلد را «خشونت آمیز» نمی دانیم، اگرچه ممکن است به شیوه ای استعاری تر از رفتار خشونت آمیز دولت صحبت کنیم. به همین ترتیب، درک خشونت بایک رابطه متجاوز- قریبی درک شده مرتبط است: از این رو روانشناسان نشان داده اند که افراد ممکن است استفاده دفاعی از زور را خشونت آمیز تشخیص ندهند، حتی در مواردی که میزان نیروی استفاده شده به طور قابل توجهی بیشتر از پرخاشگری اولیه باشد. [9]

تصویر "میمون یا شادی نر خشن" اغلب در بحث های خشونت انسانی مطرح می شود. **دیل پترسون و ریچارد رانگهام** در «مردان اهریمنی: میمون ها و ریشه های خشونت انسانی» می نویسند که خشونت در انسان ذاتی است، هر چند اجتناب ناپذیر نیست. با این حال، **ویلیام ال. یوری**، ویراستار کتابی به نام «باید بجنگیم؟ از میدان نبرد تا حیاط مدرسه - دیدگاهی جدید در مورد درگیری خشونت آمیز و پیشگیری از آن»، در کتاب خود از افسانه «میمون قاتل» انتقاد می کند که بحث های دو نفر را گرد هم می آورد. سمپوزیوم های فاکولته حقوق هاروارد. چنین نتیجه میگیرد که " ما همچنین مکانیسم های طبیعی زیادی برای همکاری، کنترل تعارض، هدایت پرخاشگری، و غلبه بر تعارض داریم. اینها به همان اندازه که تمایلات تهاجمی برای ما طبیعی است نیز طبیعی است " [10]

جیمز گیلیگان می نویسد که خشونت اغلب به عنوان **پادزهری** برای شرم یا تحقیر دنبال می شود [11]. استفاده از خشونت اغلباً مایه افتخار و دفاع از ناموس است، به ویژه در میان مردانی که اغلب معتقدند خشونت، مردانگی را تعریف می کند [12].

ستین پینکر در مقاله ای با عنوان "تاریخ خشونت" در **نیو ریپابلیک** شواهدی ارائه می دهد که به طور متوسط میزان یا اندازه ظلم و خشونت نسبت به انسان ها و حیوانات طی چند قرن اخیر کاهش یافته است [13].

روانشناسی تکاملی توضیحات متعددی برای خشونت انسانی در زمینه های مختلف ارائه می دهد. **گوتز (2010)** استدلال می کند که انسان ها شبیه اکثر گونه های پستانداران هستند و در موقعیت های خاص از خشونت استفاده می کنند. او می نویسد که «**باس و شاکلفورد (1997a)** هفت مشکل انطباقی را پیشنهاد کردند که اجداد ما به طور مکرر با آن مواجه بودند که ممکن بود با تهاجم حل شود: مشا رکت در منابع دیگران، دفاع در برابر حمله، تحمیل هزینه به رقبای همجنس، وضعیت مذاکره و سلسله مراتب بازدارندگی رقبای از تجاوزات آینده، بازدارندگی همسر از خیانت، و کاهش منابع صرف شده برای کودکانی که از نظر ژنتیکی مرتبط نیستند [14]».

گوتز می نویسد که به نظر می رسد اکثر همجنس گرایان از اختلافات نسبتاً بی اهمیت که بین مردان غیر مرتبط شروع می شود که سپس به خشونت و مرگ می رسد. یا که می انجامد او استدلال می کند که چنین درگیری هایی زمانی رخ می دهد که بین مردانی که وضعیت نسبتاً مشابهی دارند، و نیز اختلاف وضعیتی وجود داشته باشد. اگر تفاوت وضعیت اولیه زیادی وجود داشته باشد، آنگاه فرد دارای وضعیت پایین تر معمولاً هیچ چالشی را ارائه نمی دهد و اگر به چالش کشیده شود، فرد دارای وضعیت بالاتر معمولاً فرد دارای وضعیت پایین تر را نادیده می گیرد. در عین حال، محیطی از نابرابری های بزرگ بین افراد ممکن است باعث شود که افراد پایین دست از خشونت بیشتری برای کسب موقعیت استفاده کنند [14].

2- جنسیت و خشونت:



دو افسر ارتش در حال دعوا بر سر یک بازی ورق با اسلحه هایشان

مطالعات جرم شناسی به طور سنتی نیمی از جمعیت را نادیده گرفته است: زنان عمدتاً در ملاحظات نظری و مطالعات تجربی نامرئی هستند. از دهه 1970، آثار مهم فمینیستی به شیوه ای اشاره کرده اند که در آن تجاوزات جنایی توسط زنان در زمینه های متفاوت از تجاوزات جنایی توسط مردان و چگونگی زنان رخ می دهد. تجارب با سیستم عدالت کیفری تحت تأثیر فرضیات جنسیتی در مورد نقش های مناسب مردانه و زنانه است. [15]

از مجموع جرایم گزارش شده در سال 2006، 76.2 درصد از دستگیرشدگان مرد بودند و همچنین عدم تعادل زیادی در نسبت مردان به زنان در زندان وجود داشت. در سال 2004، زنان تنها 7.1 درصد از جمعیت زندانیان را تشکیل می دادند [15].

مردان نیز به طور عمده قربانی جنایات خشونت آمیز هستند [16]. مردان 4 برابر بیشتر از زنان در معرض قتل هستند [17].

3- جوانی و خشونت:

حدود 34 درصد از مجرمانی که در سال 2006 به دلیل جرایم جنایی دستگیر شدند، زیر بیست و یک سال سن داشتند (دفتر تحقیقات فدرال (b) 2007)

برخی از محققان پیشنهاد کرده اند که رسانه ها ممکن است به خشونت جوانان کمک کنند. [18] [19] با این حال بیشتر تحقیقات این ادعا را تایید نکرده اند. به عنوان مثال، یک مطالعه اخیر درازمدت بر روی جوانان هیچ رابطه بلند مدتی بین انجام بازی های ویدئویی خشونت آمیز و خشونت یا قلدری جوانان پیدا نکرد [20]

طبق کتاب تأثیرات وابستگی نژادی و خانوادگی بر عزت نفس، کنترل خود و بزهکاری، کودکانی که توسط هر دو والدین بزرگ می شوند و محبت مناسبی دریافت می کنند، احتمال اینکه به فردی غیرخشونت آمیز تبدیل شوند، بیشتر است. اعتقاد بر این است که کودک در سنین اولیه کودکی نیاز به پیوند با والدین خود دارد. در نتیجه، کودک شانس بیشتری برای تبدیل نشدن به یک فرد خشن دارد.

بسیاری از کودکانی که محبت مورد نیاز خود را از والدین خود دریافت نمی‌کنند، اغلب به منابع دیگری روی می‌آورند تا این خلأ را با منبع مشترکی که یک با نند است، پر کنند.

خشونت هدفمند

چندین دوره نادر اما دردناک ترور، سوء قصد و تیراندازی در مدارس و دانشگاه های ایالات متحده منجر به تحقیقات قابل توجهی در مورد رفتارهای قابل تشخیص افرادی شد که چنین حملاتی را طراحی یا انجام داده اند. این مطالعات (1995-2002) آنچه را که نویسندگان «خشونت هدفمند» نامیدند، بررسی کردند، «مسیر خشونت» را برای کسانی که حملات را طراحی یا انجام دادند توصیف کردند، و پیشنها داتی را برای مجریان قانون و مربیان ارائه کردند. یک نکته مهم از این مطالعات تحقیقاتی این است که خشونت **هدفمند فقط** "از بیراهه بیرون نمی آید. [22][23][24] [25][26] [21].

خشونت خانگی

نوشتار اصلی: **خشونت خانگی**

خشونت خانگی به عنوان الگویی از رفتارهای توهین آمیز توسط یک یا هر دو طرف در یک رابطه صمیمی مانند ازدواج، آشنایی، خانواده، دوستان یا زندگی مشترک است.

مواد مخدر :

همچنین ببینید: جرایم مرتبط با مواد مخدر

برخی از داروهای قانونی مانند **بنزودیازپین ها** ممکن است عوارض جانبی نامطلوبی از جمله خشونت داشته باشند.

قانون :

یکی از وظایف اصلی قانون، تنظیم خشونت است [27]. جامعه شناس **ماکس وبر** اظهار داشت که دولت، خوب یا بد، مدعی انحصار خشونت باشد که در محدوده یک قلمرو خاص اعمال می شود. اجرای قانون ابزار اصلی تنظیم خشونت غیرنظامی در جامعه است. دولت ها استفاده از خشونت را از طریق سیستم های حقوقی حاکم بر افراد و مقامات سیاسی، از جمله پلیس و ارتش، تنظیم می کنند. جوامع مدنی برای حفظ وضع موجود و اجرای قوانین، مقداری از خشونت را که از طریق قدرت پلیس اعمال می شود، مجاز می دانند.

با این حال، **هانا آرنت**، نظریه پرداز سیاسی آلمانی خاطر نشان کرد: «خشونت می تواند قابل توجیه باشد، اما هرگز مشروع نخواهد بود... هر چه هدف مورد نظرش در آینده دورتر شود، توجیه آن از بین می رود. هیچ کس استفاده از خشونت در دفاع از خود را زیر سؤال نمی برد. زیرا خطر نه تنها روشن، بلکه موجود است و غایتی که وسیله را توجیه می کند، فوری است». [28] **آرنت** بین خشونت و قدرت تمایز قائل شد. اکثر نظریه پردازان سیاسی خشونت را تجلی افراطی قدرت می دانستند در حالی که **آرنت** این دو مفهوم را متضاد می دانست. [29] در قرن بیستم، دولت ها ممکن است بیش از 260 میلیون نفر از مردم خود را از طریق خشونت پلیس، اعدام، قتل عام، اردوگاه های کار بردگان، و گاهی از طریق قحطی عمدی کشته باشند [30].

اعمال خشونت آمیز که توسط ارتش یا پلیس انجام نمی شوند و برای دفاع از خود نیستند، معمولاً به عنوان جرایم طبقه بندی می شوند، اگرچه همه جرایم جرایم خشن نیستند. آسیب به اموال در برخی از

حوزه های قضایی به عنوان جرایم خشن طبقه بندی می شود، اما نه در همه. [نیازمند منبع]
دفتر تحقیقات فدرال خشونت منجر به قتل را به قتل جنایی و قتل قابل توجیه (مانند دفاع از خود)
طبقه بندی می کند [31].

جنگ :



یک خودروی زرهی M8 Greyhound ایالات متحده در پاریس در طول جنگ جهانی دوم جنگ
حالتی از درگیری خشونت آمیز طولانی مدت در مقیاس بزرگ است که شامل دو یا چند گروه از
مردم، معمولاً تحت نظارت دولت است. جنگ به عنوان وسیله ای برای حل و فصل درگیری های
سرزمینی و سایر درگیری ها، به عنوان جنگ تجاوزکارانه برای تسخیر سرزمین یا غارت منابع،
برای دفاع از خود ملی یا سرکوب تلاش های بخشی از ملت برای جدا شدن از آن مبارزه می
شود. [نیازمند منبع].

از زمان انقلاب صنعتی، مرگبار بودن جنگ های مدرن به طور پیوسته افزایش یافته است. تلفات
جنگ جهانی اول بیش از 40 میلیون و تلفات جنگ جهانی دوم بیش از 70 میلیون نفر بود.
با این وجود، برخی معتقدند مرگ و میر واقعی ناشی از جنگ در مقایسه با قرون گذشته کاهش
یافته است. در کتاب جنگ قبل از تمدن، **لارنس اچ کیلی**، استاد دانشگاه **ایلینویز**، محاسبه می کند که
87 درصد جوامع قبیله ای بیش از یک بار در سال درگیر جنگ بودند و حدود 65 درصد از آنها
پیوسته در حال جنگ بودند. نرخ فرسایش درگیری های نزدیک به یک چهارم، که مشخصه ی جنگ
بومی است، میزان تلفات تا 60% را در مقایسه با 1% از رزمندگان که در جنگ های مدرن معمول
است، ایجاد می کند. [32] استیون پینکر موافق است و می نویسد که «در خشونت قبیله ای، درگیری ها
بیشتر است، درصد مردانی که در جمعیت می جنگند بیشتر است، و میزان مرگ و میر در هر نبرد
بیشتر است» [33].

جارد دایموند در کتاب های برنده جوایز خود، **اسلحه ها، میکروپها و فولاد و سومین شامپانزه**
شواهد جامعه شناختی و مردم شناختی برای ظهور جنگ های مقیاس بزرگ در نتیجه پیشرفت فناوری
و دولت شهرها ارائه می دهد. ظهور کشاورزی افزایش قابل توجهی در تعداد افرادی که یک منطقه
می توانست در جوامع شکارچی-گردآورنده حفظ کند، فراهم کرد و امکان توسعه کلاس های تخصصی
مانند سربازان یا تولید کنندگان سلاح را فراهم کرد. از سوی دیگر، درگیری های قبیله ای در جوامع
شکارچی-گردآورنده به جای تسخیر سرزمینی یا برده داری منجر به کشتار عمده مخالفان (غیر از
احتمالاً زنان در سنین باروری) می شود، احتمالاً زیرا تعداد شکارچیان-گردآورنده نمی توانند امپراتوری
را حفظ کنند. [نیازمند منبع]

ایدئولوژی مذهبی و سیاسی :

نوشتار اصلی: خشونت مذهبی



جنگ‌های صلیبی نمونه‌ای از خشونت مذهبی است که به حد افراط رسیده است. [نیازمند منبع]
ایدئولوژی‌های مذهبی و سیاسی عامل خشونت بین فردی در طول تاریخ بوده است. [34]
ایدئولوگ‌ها اغلب به دروغ دیگران را به خشونت متهم می‌کنند، مانند افترای خون باستانی علیه یهودیان، اتهامات قرون وسطایی به جادو کردن زنان، کاریکاتورهای مردان سیاه‌پوست به عنوان «بی‌رحمان خشن» که به توجیه قوانین اواخر قرن نوزدهم جیم کرو در ایالات متحده کمک کرد. ، [35] و اتهامات مدرن در مورد سوء استفاده از مناسک شیطانی علیه صاحبان مراکز روزانه و دیگران [36].

هم طرفداران و هم مخالفان جنگ قرن بیست و یکم علیه تروریسم آن را عمدتاً یک جنگ ایدئولوژیک و مذهبی می‌دانند [37] ویتوریو بوفاکی دو مفهوم مدرن متفاوت از خشونت را توصیف می‌کند، یکی «تصور حداقلی» از خشونت به عنوان یک اقدام عمدی با نیروی بیش از حد یا مخرب، و دیگری «مفهوم جامع» که شامل نقض حقوق، از جمله فهرست طولانی از نیازهای انسانی است. [38]
[38] ضد سرمایه داران ادعا می‌کنند که سرمایه داری خشونت آمیز است. آنها معتقدند مالکیت خصوصی، تجارت، سود و سود تنها به این دلیل زنده می‌مانند که خشونت پلیس از آنها دفاع می‌کند و اقتصادهای سرمایه داری برای گسترش به جنگ نیاز دارند. [39] آنها ممکن است از اصطلاح «خشونت ساختاری» برای توصیف روش‌های سیستماتیک استفاده کنند که در آن یک ساختار یا نهاد اجتماعی معین با جلوگیری از برآوردن نیازهای اولیه‌شان، برای مثال مرگ‌های ناشی از بیماری‌ها به دلیل کمبود دارو، به آرامی مردم را می‌کشد. [40] حامیان بازار آزاد استدلال می‌کنند که قوانین دولتی مداخله در بازارها - سرمایه داری دولتی - که باعث بسیاری از مشکلاتی است که ضد سرمایه داران به خشونت ساختاری نسبت می‌دهند، با خشونت اجرا می‌شود [41].
فرانتز فانون خشونت استعمار را نقد کرد و در مورد خشونت متقابل «قربانیان استعمار شده»

نوشت. [42][43][44]

در طول تاریخ، اکثر ادیان و افرادی مانند **مهاتما گاندی** موعظه کرده اند که انسان‌ها می‌توانند خشونت فردی را از بین ببرند و جوامع را از طریق روش‌های کاملاً غیرخشونت‌آمیز سازماندهی کنند. خود **گاندی** زمانی نوشت: «جامعه‌ای که بر اساس عدم خشونت کامل سازمان یافته و اداره می‌شود، ناب‌ترین هرج و مرج خواهد بود.»

صحت و پیشگیری

مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری (CDC) خشونت را به عنوان "آسیب وارد شده از طریق عمدی" تعریف می کند، که شامل حمله، و همچنین "مداخله قانونی، و آسیب رساندن به خود" است. [46]

سازمان جهانی صحت (WHO) در اولین گزارش جهانی خود در مورد خشونت و سلامت خشونت را اینگونه تعریف کرده است: "استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، تهدید شده یا واقعی، علیه خود، شخص دیگر یا علیه یک گروه یا جامعه، که هر دو منجر به دریا احتمال زیادی دارد که منجر به جراحت، مرگ، آسیب روانی، توسعه نادرست یا محرومیت شود. [47]» سازمان جهانی بهداشت تخمین می زند که سالانه حدود 1.6 میلیون نفر در سراسر جهان به دلیل خشونت از دست می روند این یکی از علل اصلی مرگ و میر برای افراد 15 تا 44 ساله، به ویژه مردان است [48]. برآوردهای اخیر برای قتل در سال در کشورهای مختلف عبارتند از: 55000 قتل در **برزیل**، [49] 25000 قتل در **کلمبیا**، [50] 20000 قتل در **آفریقای جنوبی**، 15000 قتل در **مکزیک**، 14000 قتل در **ایالات متحده**، [51] 11,000 قتل در **ونزوئلا**، 8000 قتل در **روسیه**، 6000 قتل در **السالوادور**، 1600 قتل در **جامائیکا**، [52] 1000 قتل در **فرانسه**، 500 قتل در **کانادا**، و 200 قتل هم در **شیلی**.

خشونت در رسانه ها

اطلاعات بیشتر: تحقیقات خشونت رسانه ای تحقیق در مورد رسانه و خشونت بررسی می کند که آیا رابطه ای بین مصرف خشونت رسانه ای و رفتار تهاجمی و خشونت آمیز بعدی وجود دارد یا خیر. اگرچه برخی از محققان ادعا کرده بودند که خشونت رسانه ای ممکن است پرخاشگری را افزایش دهد [54]، این دیدگاه هم در جامعه علمی به طور فزاینده ای مورد تردید قرار می گیرد [55] و اخیراً توسط دادگاه عالی ایالات متحده در پرونده *Brown v EMA* رد شده است. بررسی خشونت بازی های ویدیویی توسط دولت استرالیا (2010) که به این نتیجه رسید که شواهدی برای اثرات مضر در بهترین حالت قطعی نبود و سخنان برخی محققان با داده های خوبی مطابقت نداشت.

در ارتباط به خشونت مطالب ذیل نیز مورد بحث قرار میگیر

ابیوس (بدرفتار)

«بدرفتاری» کلمه ای است که در تبادل؛ ترجمه و تفسیر بیشتر اتفاق می افتد اما پس چه چیزی سوء استفاده را تعریف می کند؟ چگونه می توان فهمید که آیا آنها مرتکب سوء استفاده می شوند یا اینکه مورد سوء استفاده قرار می گیرند؟ تعریف سوء استفاده در واقع بسیار ساده است. طبق دایره المعارف پزشکی گیل، تعریف سوء استفاده به شرح زیر است:

سوء استفاده به هر عملی گفته می شود که عمداً به شخص دیگری آسیب و یا ضرر برساند به طور خلاصه، کسی که عمداً به هر طریقی به دیگری صدمه می زند، مرتکب سوء استفاده می شود. انواع مختلفی از سوء استفاده برای بزرگسالان وجود دارد، از جمله:



آزار جسمی • آزار روانی • ربودن • تجاوز جنسی • آزار کلامی • آزار سالمندان • سوء استفاده مالی • سوء استفاده معنوی و سوء استفاده عاطفی

همه اشکال سوء استفاده در ایالات متحده غیرقانونی است و می تواند با مجازات های کیفری روبرو شود. اطلاعات در مورد کودک آزاری و انواع کودک آزاری را می توانید در اینجا ببینید. (آزار معمولاً توسط شخصی انجام می شود که قربانی می شناسد و اغلب با او زندگی می کند. هنگامی که یک شریک به شریک دیگر سوء استفاده می کند، به عنوان سوء استفاده از شریک صمیمی شناخته می شود. سوء استفاده در خانواده ها اغلب به عنوان آزار خانگی یا خشونت خانگی شناخته می شود.)

تعریف دامنه سوء استفاده در ایالات متحده

بدرفتاری یک مشکل بزرگ در ایالات متحده است که تقریباً از هر سه زن بالغ یک نفر و بیش از یک مرد از هر پنج مرد بالغ گزارش می دهند که در طول زندگی خود سوء استفاده فیزیکی، جنسی یا روانی از شریک جنسی خود را تجربه کرده اند. حوادث خشونت خانگی که هر ساله رخ می دهد. جوانان نیز از هر سه نوجوانی که در یک رابطه دوستی خشونت را تجربه کرده اند، از آزار مصون نیستند و شاید حتی نگران کننده تر، بیش از سه میلیون گزارش کودک آزاری در سال مالی 2010 به خدمات حفاظت از کودکان در ایالات متحده ارسال شد.

معنی سوء استفاده

در حالی که تعریف سوء استفاده ساده است، معنای سوء استفاده چندان واضح نیست. یله، سوء استفاده زمانی است که یک فرد به طور هدفمند به دیگری صدمه می زند، اما این یک اتفاق رایج در زندگی است و بیشتر ما درگیر آن هستیم که هر از گاهی در آن مقصر هستیم. اما آنچه سوء استفاده واقعاً به معنای کنترل است. هنگامی که یک موقعیت واقعاً توهین آمیز وجود دارد، به این دلیل است که یکی از طرفین به دنبال کنترل دیگری از طریق سوء استفاده است و در حالی که این ممکن است توضیحی برای سوء استفاده باشد، مطمئناً بها نه ای نیست. یک شخص حق ندارد از طریق سوء استفاده بر دیگری کنترل داشته باشد. قربانیان سوء استفاده باید بدانند که سوء استفاده اشتباه است و این سوء استفاده هرگز تقصیر آنها نیست. هر فردی حق دارد زندگی بدون سوء استفاده داشته باشد.

1- آزار جسمی چیست؟

آزار جسمی اساساً شامل استفاده از نیروی بدنی توسط شخص علیه شما می شود که باعث آسیب می شود یا می تواند باعث آسیب شما شود.



انواع آزار جسمی

آزار جسمی می تواند شامل هر یک از اعمال خشونت آمیز زیر باشد:

• خاراندن یا گاز گرفتن • هل دادن یا هل دادن • سیلی زدن • لگد زدن • خفگی یا خفه شدن
• پرتاب کردن اشیا • به اجبار به شما غذا می دهد یا غذا را رد می کند • استفاده از سلاح یا
اشیایی که ممکن است به شما آسیب برساند • از نظر فیزیکی شما را مهار می کنند (مانند سنجاق
کردن شما به دیوار، زمین، تخت و غیره) • رانندگی بی پروا • سایر اعمالی که شما را آزار می
دهد یا تهدید می کند.

چگونه شروع می شود:

بسیاری از بازماندگان آزار جسمی می گویند که خشونت فقط با یک سیلی یا فشار شروع شد، اما پس
از آن به مرور زمان شدیدتر شد.

سرزنش شما

یک آزارگر اغلب شخص دیگری مانند قربانی را به خاطر گفتن یا انجام کاری که باعث رفتار
خشونت آمیز او شده است سرزنش می کند یا ممکن است بگویند رفتارشان در نتیجه تحت تأثیر الکل
یا مواد مخدر یا احساس استرس یا ناامیدی بوده است.

به شما گفتن که متا سفند

همچنین احساس پشیمانی و عذرخواهی فرد متجاوز پس از حمله بسیار رایج است. آنها ممکن است
طلب بخشش کنند و قول بدهند که دیگر این کار را نخواهند کرد. آنها اغلب صمیمانه از کاری که
انجام داده اند پشیمان می شوند، که ترک رابطه را برای قربانی حمله دشوارتر می کند.

آنچه باید به خاطر بسپارید

- رفتار خشونت آمیز آنها همیشه مسئولیت آنهاست، نه شما.
- سوء استفاده هرگز درست یا قابل توجیه نیست.
- هرچه می گویند خشونتشان هرگز قابل قبول نیست.

اگر مورد آزار جسمی قرار گرفته اید چه باید بکنید

اگر آزار جسمی را تجربه کرده اید، ضروری است که به دنبال کمک باشید. تعدادی خدمات وجود دارد که می‌توانند پشتیبانی ارائه دهند. مهمتر از همه، اگر در حال حاضر می‌ترسید یا فکر می‌کنید در خطر هستید، فوراً با خدمات اورژانس (000) تماس بگیرید.

از ReachOut NextStep استفاده کنید. این یک ابزار آنلاین ناشناس است که گزینه‌های پشتیبانی مربوطه را توصیه می‌کند.

الان چیکار میتوانم بکنم؟

- در مورد نشانه‌های یک رابطه توهین آمیز بیشتر بیاموزید.
- با کسی صحبت کنید که روابط خشونت آمیز و خشونت آمیز را درک می‌کند.
- در مورد کارهایی که باید انجام دهید اگر در یک رابطه خشونت آمیز هستید بیشتر بدانید.

2- آزار روانی

- آزار روانی گاهی اوقات خشونت روانی، آزار عاطفی یا آزار روانی نامیده می‌شود.
- این شامل شخصی می‌شود که برای ایجاد احساس بد در شما چیزهایی می‌گوید یا انجام می‌دهد.
- آزار روانی می‌تواند نوعی خشونت خانگی و خانوادگی باشد.
- اگر شما یا شخصی که می‌شناسید در حال تجربه آزار روانی است، می‌توانید با RESPECT 1800 با شماره 732 737 1800 یا از طریق چت آنلاین تماس بگیرید.

آزار روانی چیست؟

آزار روانی رفتاری است که هدف آن ایجاد آسیب عاطفی یا روانی است. ممکن است به بدن شما آسیب نرساند، اما می‌تواند به همان اندازه دردناک و ناراحت کننده باشد. هیچ کس همیشه در روابط خود کاملاً رفتار نمی‌کند. یا این حال، زمانی که شخصی عمدتاً بارها و بارها به شما صدمه می‌زند، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. رفتار دیگران که هدفش این است که شما نسبت به خودتان احساس ترس یا بدی داشته باشید، درست نیست.

آزار روانی می‌تواند به طور منظم شامل افراد زیر شود:

- شرمندگی شما در ملاء عام یا در مقابل خانواده، دوستان، کارکنان پشتیبانی یا افرادی که با آنها

کار می‌کنید

- نام بردن شما

- تهدید به آسیب رساندن به شما، حیوانات خانگی، کودکان یا سایر افرادی که برای شما مهم هستند

- بد رفتاری با شما به دلیل چیزهایی که نمی‌توانید تغییر دهید - برای مثال، مذهب، نژاد، گذشته،

ناتوانی، جنسیت، تمایلات جنسی یا خانواده

- نادیده گرفتن شما یا تظاهر به اینکه آنجا نیستید

- انجام و گفتن چیزهایی که باعث سردرگمی شما می‌شود. این ممکن است شامل جابجایی یا تغییر

چیزهایی توسط شخصی باشد و سپس انجام این کار را انکار کند.

- همیشه آنچه را که می‌گویید تصحیح کنید تا شما را احمق جلوه دهد یا احساس کنید.

ممکن است الگویی برای رفتار وجود داشته باشد که بارها و بارها اتفاق می‌افتد. گاهی اوقات انواع دیگری از سوء استفاده‌ها همزمان در جریان است. اگر از این نوع سوء استفاده برای ترساندن و کنترل شما استفاده می‌شود، ممکن است خشونت خانگی یا خانوادگی باشد.

چه کسی مسئول آزار روانی است؟

آزار روانی می‌تواند در هر رابطه‌ای رخ دهد، از جمله با :

- دوست پسر، دوست دختر، شریک زندگی، شوهر یا همسر
- دوست پسر، دوست دختر سابق، شریک زندگی سابق، شوهر یا همسر سابق
- مراقبین یا کارگران پشتیبانی حقوقی
- والدین، سرپرستان یا سایر اعضای خانواده
- کودکان بالغ • افراد دیگری که با آنها زندگی می‌کنید یا اغلب آنها را می‌بینید، چه در داخل یا خارج از خانه. هیچ‌یک از این افراد حق آزار روانی شما را ندارند. اگر شما یا کسی که می‌شناسید آزار روانی را تجربه می‌کند، خوب است که کمک بخواهید.

ادامه دارد